

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاق چهلم (۲۳۶ تا ۲۴۲)

بررسی علت انفصال آیه ۲۳۶ از قبلش:

آخرین آیه سیاق قبلی مربوط به بحث خواستگاری از زانی که همسرشان فوت کرده بود: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ». یعنی ۲۳۵ همانند ۲۳۴ مربوط به احکام عده زانی که همسرشان فوت کرده، بود. اما ۲۳۶ را ببینید:

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُفْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)»

آیه ۲۳۶ ادامه مبحث قبلش محسوب نمی‌شود. صرف اینکه یک مخاطب واحدی وجود دارد، کفایت نمی‌کند برای اتصال سیاقی. باید اتصال سیر مفهومی را احراز کنیم که در اینجا احراز نمی‌شود. بنابراین آیه ۲۳۶ سرآغاز سیاق جدید است.

آیه ۲۳۷: «وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفَ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)» به شکل واضحی به قبلش اتصال دارد؛ بحث طلاق است و طلاق قبل از مسّ و... تا برسیم به آیه ۲۳۸ و ۲۳۹ راجع به نماز است. حتما اتصال ادبی و مفهومی به آیه قبلی که راجع به طلاق بود، ندارد. لذا علی القاعده باید بگوییم آیه ۲۳۸ سرآغاز سیاق جدید است ولی یک اتفاقی مانع این مسئله می‌شود و آن اینست که در آیه ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ همچنان آن خطی که قبل از آیه ۲۳۸ بود، دارد دنبال می‌شود. آن خط حقوق مالی زنان مطلقه بود.

**جمع‌بندی اتصال درونی سیاق:** پس ما در حقیقت با یک سیاقی روبرو هستیم که از آیه ۲۳۶ شروع شده و خط حقوق مالی زنان مطلقه را آغاز کرده تا آیه ۲۳۷ بخشی از مطلب را فرموده، سپس راجع به نماز مطلبی را مطرح کرده در دو آیه، بعد از آن همان خط حقوق مالی را با همان تعبیر متاع ادامه داده و در آیه ۲۴۲ پایان یافته است. در این میان به آیه ۲۳۸ و ۲۳۹ معترضه می‌گوییم. معترضه یعنی به مفهوم قبل و بعد کار ندارد اما حتما یک ارتباطی با غرض داشته است که باید آن را کشف کنیم.

بعد از آیه ۲۴۲ هم مسئله «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» انفصالش کاملا روشن است و تا آخر سوره دیگر از بحث طلاق و مسائل مربوط به آن خارج است.

جمع‌بندی سیاق سی و نهم:

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» مادامی که همسری را اختیار کرده باشید ولی با او وارد زندگی زناشویی نشده باشید یا مادامی که همسری را اختیار کردی ولی هنوز برای او مهریه تعیین نکرده باشید، طلاق دادن چنین زانی با این موقعیت گناهی ندارد، اشکالی ندارد. ممکن است کسی بگوید ازدواج شما هنوز نیمه کاره است یعنی هنوز زیر یک سقف زندگی را آغاز نکردی یا مهریه تعیین نکردی، مثل این است که ازدواج کامل نشده، در این موقعیت نمی‌شود طلاق داد، ازدواجی که شروع کردی باید به کمالش برسد، سپس می‌شود طلاق داد ولی خدا می‌فرماید اینطوری نیست. ازدواج نیمه کاره هم می‌شود طلاقش را جاری کرد. ممکن است طرفین قبل از اینکه وارد زندگی زناشویی شوند به این نتیجه برسند که به درد هم نمی‌خورند.

«وَمَتَّعُوهُنَّ» این زنان را به لحاظ مالی بهره‌مند کنید. برخوردارشان کنید از یک هبه‌ای، یک بخشش مالی، یک انفاقی. به لحاظ مالی همین مقدار هم جبران می‌طلبد. حالا چقدر؟ «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ» برای کسانی که وسعت مالی دارند به اندازه وسعت مالی اش «وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ» و بر کسی که فقیر و ضعیف است، توان مالی ندارد، تنگنای اقتصادی دارد، به اندازه توان مالی خودش. «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» کالایی، پاداشی، هدیه‌ای که عرف جامعه بپذیرد و بشود به آن گفت جبران. منظور عرف متشرعه است نه عرف ساختگی و بی حساب و کتاب و گزاف قطعاً منظور نیست. خدا نخواست عدد و رقم دهد، خواسته به عرف متشرعه واگذار کند. «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)» این حقی است بر گردن نیکوکاران. نیکوکاران مومن باید به گردن بگیرند. نباید همسران مورد بی توجهی قرار بگیرند.

خدا می‌فرماید طلاق زنان قبل از مسّ «إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ» یا طلاق زنان قبل از تعیین مهریه «أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» جایز است: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ»

دو فرض مطرح شد و خدا درباره حقوق مالی زنان در موقعیت این دو فرض، می‌فرماید: «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ»: حقوق مالی زنان در این صورت اینگونه خواهد بود:

حقوق گروه اول از زنان، تمتیع به حسب توان اقتصادی و عرف

حقوق گروه دوم از زنان، باز تمتیع به حسب توان اقتصادی و عرف

«تمتیع» یعنی بهره‌مند کردن مالی. عرف چیست؟ «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»

اگر به آیه بعد نگاه کنیم روی اینجا تاثیر می‌گذارد، قیودی برای آن مشخص می‌کند:

«وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً»: اگر زنان را طلاق دادید قبل از مسّ در حالیکه مهریه تعیین شده بود. پس شکل سومی را اینجا اضافه کرد:

طلاق زنان قبل از مسّ آنان و بعد از تعیین مهریه. مهریه تعیین شده ولی هنوز زندگی زناشویی آغاز نشده است در این صورت: «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» حقوق مالی زنان نصف مهریه تعیین شده، می‌شود.

حقوق مالی زنان قبل از مسّ و بعد از تعیین مهریه می‌شود نصف مهریه تعیین شده، پس مورد اول در آیه ۲۳۶ می‌شود: حقوق مالی زنان قبل از مسّ و قبل از تعیین مهریه می‌شود بر حسب توان اقتصادی و عرف.

دو حالت مربوط به طلاق زنان قبل مسّ (قبل از تعیین مهریه و بعد از تعیین مهریه) بیان شد. درباره طلاق زنان بدون تعیین مهریه یک حالت باقی ماند: دعوا سر این است که در آیه ۲۳۶ «أَوْ» آمده نه «و». اگر «و» می‌فرمود یک حالت می‌شد یعنی قبل از مسّ و قبل از تعیین مهریه. ولی «أَوْ» یعنی قبل و بعد آن، هر کدام یک حالت است. طلاق زنان قبل از تعیین مهریه نسبت به مقوله مسّ، دو حالت دارد: مسّ شده باشند یا خیر. در هر دو صورت به حسب توان و عرف است؟ یا قصه‌اش فرق می‌کند؟

اینجا خدا می‌فرماید اگر مهریه تعیین کرده بودید نصف مهریه را باید بدهید، دیگر این را نمی‌گذارد به عهده عرف، «مَتَّوَهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ» (۲۳۶) و امثال اینها، نصف مهریه را باید بدهید. خب در شرایطی که هنوز مسّی انجام نشده است، نصف مهریه تعیین شده را به عهده مرد می‌گذارد. حالا اگر مهریه تعیین نشده، اما مسّی انجام شده است، علی القاعده آن مهر المثل اینجا شکل می‌گیرد، یعنی اینجا حالت تمتیع به حسب توان عرف مربوط می‌شود به کدام مصداق؟ قبل تعیین مهریه و قبل مسّ، که می‌گوییم، این دیگر استظهار است، آیه راجع به این حرفی نزده است، ما داریم این را از آیه استظهار می‌کنیم. می‌گوییم بالاخره این مسّ یک مدخلیتی در بحث داشته است، آقا وقتی که قبل مسّ باشد، اینجا نصف شده است، قبل مسّ باشد، به حسب توان عرف شده است. حالا اگر این مهریه تعیین نکرده، ولی مسّ انجام شده است، اینجا دیگر نمی‌توانیم راحت بگوییم تمتیع به حسب توان عرف، استظهار از فحوای آیه، که به مسّ مدخلیت داده است، در مسئله حقوق مالی زنان، مهر المثل است، دیگر این قسمت‌ها آیه ساکت است و ما داریم این را با استظهار مطرح می‌کنیم.

«وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۲۳۷)

اگر طلاق دادید زنان را قبل از مسّ آنها، ولی در حالتی که برای آنها فریضه و مهریه ای را تعیین کرده بودید، معلوم شده بود که آقا مثلاً مهریه، فرض کنید مثلاً ۱۴ سکه، ولیکن این ازدواج به جایی نرسید، قبل از این که اینها بخواهند وارد زندگی بشوند، زیر یک سقف بروند، به طلاق منجر شد. حالا «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» نصف آن مهریه را باید بدهید، یعنی مهریه ۱۴ تا بود، ۷ تا را باید بدهید.

«إِلا أَنْ يَعْفُونَ» مگر اینکه این زنان مطلقه خودشان ببخشند، «أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» و یک وقت این زنان خودشان هنوز به رشد نرسیدند، که بخواهند بگویند بخشیدیم یا نبخشیدیم، بالاخره یک کسی «بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» است، مثلاً پدرش، یا پدر بزرگش، آنکه اجازه داد تا این نکاح انجام بشود، یا مثلاً ویش، سرپرستش، او ببخشد، «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» و اینکه ببخشید به تقوا نزدیکتر است، بله حق دارید نصف مهریه را بگیرید، اگر طلاق قبل از مسّ دارد انجام می‌شود، ولی بعد از تعیین مهریه، حق دارید که نصف مهریه را بگیرید، اشکالی در این نیست، اما اگر ببخشید این به تقوا نزدیکتر است. «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (۲۳۸)

گفتیم معترضه است، اول معنی اش را بخوانیم، می‌فرماید بر نمازها حفاظت کنیم و بر نماز وسطی حفاظت کنید و قانتانه، فرمان بردارانه برای خدا قیام کنید، گفتیم این حفاظت بر نمازها که روشن است، نمازهای واجب‌تان، همه را با رعایت احکام و آداب و اخلاقی به جا بیاورید، یعنی حداقل واجبات از احکام و آداب را رعایت بکنید، این

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ». «وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» خیلی‌ها اینجا گفتند نماز ظهر است، نماز عصر است، نماز صبح است، هیچ کدام اینها نیست، اگر می‌خواست می‌فرمود: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الظُّهْرِ»، «وَالصَّلَاةِ الْعَصْرِ»، «وَالصَّلَاةِ الْمَغْرِبِ»، حالا «الْوُسْطَى» وقتی می‌فرماید: «الْوُسْطَى» یعنی میانه، یعنی معیار، یعنی شاخص، مثل «امه وسطی» یعنی بر نمازها مراقبت بکنید و بر نماز شاخص مراقبت بکنید، یعنی چه؟ یعنی نمازها را که می‌خواهید انجام بدهید، طبق شاخص دین انجام بدهید، طبق معیار دین نماز انجام بدهید، از خودتان چیزی به نماز اضافه یا از نماز کم نکنید، از خودتان در کیفیت نماز تغییر ایجاد نکنید، آن نمازی را که شاخص است، معیار است، حجت است، آن نماز را به پا دارید، و قانتانه برای خدا قیام کنید.

«فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)»

حالا «فَإِنْ خِفْتُمْ» اگر ترسیدید، یعنی جنگ شد، در شرایط جنگ، در وضعیت خوف قرار گرفتید، اینجا دیگر «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» به دستور خدا تغییر شکل می‌دهد، یعنی اینجا خود خداست که دارد آن «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» را یک باز تعریفی در شرایط خوف می‌کند. «فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» می‌توانید همین طوری پیاده راه می‌روید، بخوانید، می‌توانید همینجوری سواره هستید بخوانید، اینکه پیاده راه می‌روی، نماز بخوانی، یا اینکه سواره داری می‌روی، نماز بخوانی، اولاً و بذات در شرایط عادی این «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» محسوب نمی‌شود، این نماز وسطی نیست، این نماز معیار نیست، این نماز مطلوب نیست، اما در شرایط خوف، من خدا می‌گویم، این وسطی بشود، این جور بخوانید، اشکال ندارد که آن وسطای اصلی، به وسطای شرایط عادی در شرایط جنگ تغییر بکند، «فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا»، «فَإِذَا أَمِنْتُمْ» اما وقتی که به امنیت رسیدید، از خوف خارج شدید «فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم» آن موقع خدا را یاد کنید همان جور که یادتان داد، یعنی به شکل «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى». «مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» آنچه را که خودتان یاد نمی‌گرفتید، اگر خدا به عهده خودتان می‌گذاشت، «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» را نمی‌فهمیدید، چیست، چه جور باید نماز به جا آورد، اما او یادتان داده است. خب این دو تا آیه مفهومی روشن است، آمده است یک دفعه در بحث محافظت بر نمازها و محافظت بر وسطی بودن نمازها، آن نماز شاخص خواندن مطرح کرده است، یک مورد استثنا هم در اینجا در شرایط خوف به مناسبت «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» پیش کشیده است، که آقا «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» در خوف فرق می‌کند، در وضعیت خوف، در وضعیت جنگ، فرق می‌کند. بعد از این هم می‌بینید، بحث همان حقوق مالی را، خط حقوق مالی را ادامه می‌دهد، این وسط این چرا آمده است؟ تاکیداً فقط جواب می‌دهیم، ببینید، در حقیقت رعایت احکام در زندگی به شکل عام و به طور خاص رعایت احکام طلاق، یعنی یک زندگی در شرایطی که به طلاق کشیده نمی‌شود، حفظ احکام حدود الهی در آن آسان‌تر است، تا وقتی که این زندگی می‌خواهد به طلاق منجر شود، این طبیعتاً حفظ احکام و حدود الهی در این وضعیت سخت‌تر می‌شود؛ احتیاج به یک تقوا و یک محافظت و یک مراقبت بالاتری دارد. حالا در خصوص طلاق هم رعایت حقوق مالی، از دوطرف، شما واقعاً با کمال میل محسنانه، «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)»، «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»، «مَتَّعُوهُنَّ»، و آن هم واقعاً متقیانه، حاضر به عفو بودنش و یا چیزهای دیگر؛ این وضعیت بخواهد بیاید که آن حقوق مالی با کمال میل و با اخلاق و طیب خاطر و درست رعایت شود، این احتیاج دارد به یک التزام و پایبندی ویژه به احکام الله. یعنی آدم‌هایی که در حوزه التزام به احکام الله توفیقات بالا دارند آنها هستند که در رعایت این احکام، حدود خدا را در طلاق رعایت می‌کنند، حقوق مالی را هم رعایت می‌کنند، با کمال میل هم رعایت می‌کنند. دیگر اینجا نمی‌آیند خدایی ناکرده با میل دنیاگرایانه خودشان بخواهند از حقوق مالی طرف مقابلشان بزنند و در حق او ظلمی را روا کنند. اینجا خدا پای

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» حفاظت بر نمازها و حفاظت بر نماز وسطی دو پیام در ذات خود دارد: ۱- التزام و پایبندی به بندگی است؛ که ما واقعاً در بندگی طوری هستیم که اولاً نمازهایمان را محافظت می‌کنیم، دقیقاً همان شکلی که خدا می‌خواهد نماز بجا می‌آوریم، یعنی بندگی مطابق میل او، بندگی مطابق رضایت او، نماد ما، شعار ما بندگی طبق رضایت اوست. ۲- خود نماز خداگرایی است، ما در بسیاری از جاهای قرآن داریم که نماز و انفاق را خدا با هم جفت می‌کند، چرا؟ چون اصلاً نماز یعنی خداگرایی، اگر خداگرایی کسی راست است دیگر نباید دنیاگرا باشد، اگر کسی «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» اش راست است باید «أَتُوا الزَّكَاةَ» اش هم راست باشد.

پس الان هم باید همان التزام را که به «الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى» داشته‌ای، همان التزام را باید به حقوق دیگران در زندگی که داشتی تشکیل می‌دادی و به نتیجه نرسیده از خودت نشان بدهی.

بعد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ... فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

کسانی از شما که توفی می‌کنند ازواجی بر جای می‌گذارند، سزاوار است که وصیت کنند برای ازواجشان یک متاعی را، یک حق مالی را «إِلَى الْخَوْلِ» تا یک سال، بگویند تا یک سال خوراکش، پوشاکش، نیازهایش، همه از اموال من تأمین شود؛ «غَيْرِ إِخْرَاجٍ» از خانه‌اش هم اخراج نشود.

«فَإِنْ خَرَجْنَ» حالا اگر خودشان خواستند بروند آن یک بحث دیگر است، خود خانم خواست بعد از عده ازدواج کند برود دیگر شما نسبت به رفتاری که آنها به شکل معروف درباره خودشان انجام می‌دهند مسئولیتی و گناهی ندارید، دیگر چیزی متوجه شما نیست. «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)»

تا اینجا یک تأمین حقوق، بعد می‌فرماید: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱)».

حالا بعضی‌ها این «مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ»، «لِلْمُطَلَّقاتِ» را متوجه نشدند که در سیاق توفی است، این بحث طلاق مستقل در عرض توفی نیست. می‌فرماید: این متوفی برای ازواجش باید وصیت کند که «إِلَى الْخَوْلِ» خرجشان داده شود، و اخراج هم نشوند. حالا این متوفی مطلقاتی هم دارد، خانمی یا خانم‌هایی بودند که قبلاً با او زندگی کردند و طلاقشان داده، می‌فرماید برای آنها هم وصیت کن «مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ»، برای آنها هم یک متاع بالمعروفی وصیت کن! این در سیاق وصیت است. «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَذَرُونَ أَرْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَرْوَاجِهِمْ»، «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی برای مطلقاتی متوفی هم متاعی بالمعروف وصیت شود. من تا خودم بودم نمی‌توانستم این را بدهم اما حالا دیگر می‌خواهید اموال ما را تقسیم کنید ایشان را هم در نظر بگیرید. ببینید «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱)» این خیلی تقوا می‌خواهد، باید طرف آنقدر متقی باشد که زنی را که طلاق داده و نمی‌خواست با او زندگی کند، حاضر باشد که برای او وصیت کند، آقا برای او وصیت کن!

«كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)».

این‌گونه خدا تبیین می‌کند برای شما آیاتش را، باشد که عقل و پایبندی و التزام از خودتان نشان بدهید.

بحث معترضه را در جهت‌یابی، در محور اصلی قرار نمی‌دهیم، چون معترضه آمده که به قبل و بعد خود خدمت کند. یعنی آن «حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ» آمده التزام ما را به این احکام قبل و بعد بالا ببرد.

### جمع‌بندی: احکام تمتیع و مهریه و وصیت مال.

حقوق مالی زنان با تأکید بر شرایط طلاق یا وفات همسر؛ این فضای کلی سیاق است.

ما در این جلسات خط مشی مطرح می‌کنیم، جزئیات احکام، تبصره‌های احکامی، تمام اینها در روایات آمده و فقیه است که می‌رود با بررسی روایات و عرضه آنها به قرآن و جمع‌بندی آنها با قرآن به فتوا می‌رسد، به حکم عملی می‌رسد.

### سیاق چهل و یک (آیه ۲۴۳ تا ۲۵۳)

در این سیاق دو جا محل بحث است. آیه ۲۴۳ می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ»، بعد آیه ۲۴۴ می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ». اولاً این «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» با قبل متصل است یا نیست؟ قطعاً متصل است. چرا؟ چون بجایی «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در اینجا می‌فهماند آنها که «حَذَرَ الْمَوْتِ» از دیار خارج شدند، از ترس قتال خارج شدند؛ برای اینکه قتال نکنند شهر را خالی کردند و رفتند. لذا در شأن نزول‌ها اگر خواندید اینها از ترس وبا رفتند اینها همه مطلب را پیچانده‌اند، این «خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ» از ترس قتال بود، لذا خدا بعد می‌فرماید: «قَاتِلُوا» یک شاهد لفظی می‌آورم که دلتان قرص شود.

چند آیه بعد را نگاه کنید: «أَلَمْ تَرَ». آنجا «إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»، اینجا «إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ». یعنی مشخص می‌شود آن «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» همین «الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» هستند که از ترس قتال فرار کردند از شهرهایشان خارج شوند، سال‌ها بعد دوباره تصمیم قتال گرفتند و به پیامبرشان گفتند که یک فرمانده تعیین کن برویم قتال کنیم تا شهرمان را پس بگیریم. آن شهری که بخاطر ترس از کشته شدن و مرگ از آن شهر فرار کردیم و آنجا را به دشمن واگذار کردیم، برویم و قتال کنیم و آنجا را پس بگیریم. «أَحْيَاهُمْ» اینکه خدا زنده‌شان کرد، با دستور قتال زنده شدند، با برگشتن به فرهنگ قتال زنده شدند، پس «قَاتِلُوا» آیه ۲۴۴ ذیل آیه ۲۴۳ معنا پیدا می‌کند. می‌فرماید چطور خدا آنها را احیاء کرد؟ شما هم قتال کنید تا احیاء شوید.

آیه ۲۴۵ «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» هم پوشش قتال است. گفتیم قتال از شاخه‌های انفاق است، شاهد این مطلب هم آیه ۱۰ سوره حدید است.

آیه ۲۴۶ هم هنوز بحث قتال است. آیه ۲۴۷ تا آیه ۲۵۱ ادامه حکایتی است که آیه ۲۴۶ شروع فرموده.

آیه ۲۵۲ «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ... بِالْحَقِّ» جمع‌بندی این بحث است. آیه ۲۵۳ «تِلْكَ الرُّسُلُ» هم جمع‌بندی دوم است.